Archive of SID

# الزامات قانونی قید قواعد زیست محیطی در قراردادهای نفتی

(تاریخ دریافت ۱۳۹۶/۰۳/۰۳ ، تاریخ تصویب ۱۳۹۶/۰۵/۰۵)

**دکتر حسین فروغی نیا**
دکتری حقوق بین الملل و مدرس دانشگاه
**محمد ولی پور**
کارشناسی ارشد حقوق بین الملل و پژوهشگر تاریخ روابط بین الملل
**مهرآسا شیخی**
کارشناسی ارشد حقوق بین الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائمشهر

## چکیده

برخورداری از محیط زیست سالم برای نوع بشر متضمن و ملازم حفاظت از آن است و انسان افزون بر برخورداری از این حق، تعهد حفاظت از آن را نیز بر عهده دارد. ضرورت توجه به محیط زیست باید به موازات فعالیت های تولیدی به عنوان رکن توسعه پایدار مورد توجه واقع شود. با توجه به جایگاهی که صنایع نفتی در جهان امروز پیدا کرده است نباید از صدمات آن به انسان و محیط زیست غافل بود و باید به دنبال راه حل هایی برای کاهش این آسیب ها باشیم. عملیات نفتی از قبیل اکتشاف، توسعه، بهره برداری، حمل و نقل و تصفیه نفت بر محیط زیست آثار مخربی دارد که با تمهیداتی قابل کنترل و کاهش است. در این زمینه دولت ها سعی می کنند از طریق وضع قوانین و مقررات تبعات منفی عملیات نفتی بر محیط زیست را کاهش دهند. در این نوشتار، ضمن تاکید بر رعایت الزامات زیست محیطی و حفظ حقوق زیست محیطی بشر به بررسی قوانین و مقررات محیط زیست و مسائل نفتی پرداخته شده است.

**واژگان کلیدی:** محیط زیست، آلودگی نفتی، خسارت زیست محیطی، قراردادهای نفتی.



www.SID.ir

Archive of SID

## بخش اول: کلیات

حق به محیط زیست به عنوان بخشی از حمایت از حق حیات، حق به زندگی با استاندارد، حق به بهداشت، حق به هوای سالم، حق به علائق و ویژگی فرهنگی مورد توجه قرار گرفته و عمدتاً در درون نسل اول حقوق بشر توسعه یافته است. برای درک بهتر حقوق بشر زیست محیطی باید این واقعیت را بپذیریم که حقوق جوهری با حق استفاده صحیح از منابع طبیعی عجین شده است. حفظ محیط زیست، پاسخ به یکی از نیازهای امروز جامعه برای نگاهداری بیش تر از محیط زیست و رعایت حقوق عمومی است و تخریب محیط زیست معلول نابرابری های اجتماعی و استفاده های غلط از طبیعت و یکی از عوامل تضعیع حقوق انسانها است (مومنی راد و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۱۴). در عین حال، با توجه به جایگاهی که صنایع پتروشیمی در جهان امروز پیدا کرده است نباید از صدمات آن به انسان و محیط زیست غافل بود و باید به دنبال راه حل هایی برای کاهش این آسیب ها باشیم. از آن جایی که مسائل زیست محیطی با سه قلمرو (دریایی، خاکی و هوایی) سروکار دارد بایستی در قراردادهای نفتی به این مساله توجه جدی تری شود. عملیات اکتشاف و توسعه شامل مراحل مختلف و مستلزم صرف وقت است که آسیب های زیست محیطی زیادی را با خود به همراه دارد. صنعت نفت به طور کلی بستری برای ایجاد آلودگی های زیست محیطی است. در جریان عملیات اکتشاف اقداماتی نظیر لرزه نگاری، حفر چاه های متعدد، استفاده از گل حفاری صورت می گیرد که سبب ایجاد آلودگی های زیست محیطی زیادی می شود (مصدق، ۱۳۸۲: ۵۶). افزون بر این، اعمال سازمان یافته قواعد زیست محیطی در قراردادهای نفتی نگرش نسبتاً جدیدی است که از پشتوانه های عملی و نظری نیز برخوردار است. نگرش مذکور تلاش در تبیین این موضوع دارد که نه تنها هیچ تعارضی بین بهره برداری نفتی و کسب ثروت با رعایت استانداردهای زیست محیطی وجود ندارد بلکه می تواند به پدید آمدن هنجارهای وضعی[1] و قواعد دستوری[2] بینجامد که مسیر توسعه پایدار را هموار سازد. رفع تعارض فوق الذکر و ایجاد تعادل دوسویه، هم به رفتارهای منفعت جوی بشری پاسخ می دهد و هم پاسداشت محیط زیست را در بهره برداری های نفتی به هنجاری مسلط و غالب تبدیل می کند. قربانی نشدن محیط زیست در همسوئی منافع شرکت های نفتی با دولت میزان یکی از دغدغه هایی است که با مشارکت طرفین باید این معادله را نیز حل کرد. برای انجام این تکلیف می بایست از ظرفیت های نهفته در حاکمیت ملی

1- Positive Norms.

2- Nomative.



www.SID.ir

Archive of SID

دولت صاحب مخزن، قوانین بین المللی، حاکمیت قضائی و مهم تر از همه درک مشترک طرفین نسبت به وضعیت «هشدار» کنونی سود جست. آنچه مهم است اینکه در این همسویی، پیمانکار و شرکت های نفتی نباید خود را مغبون احساس نمایند و سرمایه خود را از دست رفته بدانند. نگاه مشترک به تولید پاک و سود معقول از لوازم اولیه توسعه پایدار می باشد.

**بند اول:ایجاد تعادل دو سویه در بهره برداری نفتی و حفاظت از محیط زیست**

عدم تعادل موجود بین تولید نفت و رعایت مقررات زیست محیطی، برخاسته از تعارض منافع و اشتیاق به سود حداکثری است. از لحاظ تاریخی و به رغم جذابیت تئوری مشارکت و یا توزیع متناسب بین شرکت نفتی خارجی و دولت میزبان، از دیدگاه شرکت های نفتی خارجی تامین منفعت به عنوان هدف اصلی تلقی می گردد و این تامین منفعت جز در قالب ثبات معاملاتی متصور نمی باشد. ثبات به این معناست که شرکت نفتی خارجی سرمایه گذار در فضای حقوقی، مالی و اقتصادی قرار گیرد که انجام عملیات اکتشاف، توسعه، تولید، استخراج و انتقال نفت و گاز به پایانه ها و نهایت اینکه عرضه آن به بازار فروش متضمن منافع مالی ثابت و قابل پیش بینی برای وی باشد. در مقابل دولت میزبان نیز در مقام حفظ منافع ملی قرار داشته و در این راستا نظارت دقیق بر انعقاد قراردادهای نفتی و نحوه اجرای آن را در راستای اعمـال حاکمیت ملی خود بر منابع زیر زمینی می داند و بر این اساس سعی در تدوین ساختاری می نماید که نسبت به تامین منافع از طریق نظارت بر اجرای قراردادهای نفتی و امکان فسخ قراردادها اقدام نماید (ایرانپور، ۱۳۸۶: ۲). در عین حال، الزام به رعایت استانداردهای زیست محیطی در قراردهای نفتی، بر این تعارض منافع می افزاید و بدین ترتیب اساساً این سئوال به وجود می آید که مسئولیت اجرای قواعد زیست محیطی در قراردادهای نفتی برعهده کدام یک از طرفین قرارداد است و هزینه اجرای آن را باید کدام یک از طرفین پرداخت نماید و از چه ابزارهایی باید برای استقرار و نهادینه کردن آن در قراردادهای نفتی سود جست تا همچنان شاهد ثبات معاملاتی در فعالیت اقتصادی حوزه نفتی باشیم و هر یک از طرفین خود را مغبون در مشارکت نداند[1] (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۲).

۱- البته مانعی نخواهد داشت که شریکان در تقسیم سود و زیان به گونه ای دیگر غیر از تناسب در «سهم» تراضی کنند و سهم شریکی را از سود فزون تر سازند یا از سهم او در زیان بکاهند. این شرط در جایی که شریک، کار اضافی (مثال در این مورد، رعایت استانداردهای زیست محیطی) انجام می دهد، بی تردید نافذ است.



www.SID.ir

Archive of SID

منابع طبیعی از جمله نفت یکی از مهم ترین عناصر محیط زیست در حقوق داخلی و روابط بین المللی است و ارزش این منابع است که دولت ها را به منازعه در داخل و نیز در عرصه بین المللی ترغیب می نماید. از آن جائی که منابع طبیعی همانند میدان های نفتی در محدوده های ملی واقع هستند و موضوعی داخلی و در حوزه حقوق داخلی و اولویت های ملی توسعه تلقی می گردند، مسئولیت درج قواعد زیست محیطی در قراردادهای نفتی به عهده دولت های صاحب مخزن می باشد. صلاحیت حاکمیتی دولت های مذکور به شرکت های ملی نفت که به عنوان بخشی از حاکمیت محسوب شده و عنوان کارفرما، طرف قرارداد با شرکت های نفتی می باشند نیز تسری می یابد. حاکمیت ملی و سلطه حقوقی آن بر منابع طبیعی و مسائل توسعه ای آن، در بسیاری از معاهدات بین المللی و اعلامیه ها نیز مورد تاکید قرار گرفته است. کنوانسیون ۱۹۹۲ تنوع زیستی، تایید می کند که دولت ها بر منابع طبیعی خویش از حقوق حاکمیتی برخوردارند و می توانند از طریق قانونگذاری ملی، دسترسی به منابع ژنتیک را تنظیم نمایند.[۱] در اعلامیه استکهلم ۱۹۷۲ و در اعلامیه ریو نیز مجدداً تایید شده است که دولت ها طبق منشور سازمان ملل متحد و اصول حقوق بین الملل برای بهره برداری از منابع طبیعی خویش مطابق با سیاست های زیست محیطی و توسعه ای مورد نظر خود از حق حاکمیت برخوردارند و مسئولیت دارند تا اطمینان حاصل کنند که اقدامات داخل در حوزه صلاحیت یا کنترل آنها به محیط زیست سایر دولت ها یا مناطق خارج از حوزه صلاحیت ملی صدمه وارد نمی آورد.[۲] لذا تعارض موجود بین دو بازیگر اصلی در طرح های نفتی یعنی دولت میزبان و شرکت های نفتی خارجی در خصوص درج قواعد زیست محیطی در قراردادهای نفتی و اجرای آن می بایست تبدیل به همسویی و تفاهم مشترک گردد که عناصر اصلی دخیل در این همگرایی یا واگرایی طرفین، عبارت از قانون حاکم بر قراردادهای نفتی و حاکمیت قضائی مرتبط با آن می باشد.

## بند دوم:نقش قانون حاکم در همسوئی منافع بین دولت میزبان و شرکت های نفتی جهت رعایت مقررات زیست محیطی

برای برآورده شدن این مقصود که قید استانداردهای زیست محیطی در قراردادهای نفتی و اجرای آن، به یک تفاهم مشترک و سودمندانه بین دولت میزبان و شرکت های نفتی تبدیل شود، باید قادر باشیم که رعایت مقررات زیست محیطی را برای اجرای هدف مذکور به خدمت بگیریم. اولین گام در این

۱- ماده ۱۵ کنوانسیون تنوع زیستی.

۲- اصل ۲ اعلامیه ریو و اصل ۲۱ اعلامیه استکهلم.



www.SID.ir

Archive of SID

زمینه، ایجاد نگرش مشترک و همسوگرایانه بین دولت میزبان و شرکت نفتی می باشد. برای ایجاد تفاهم مشترک جهت رعایت مقررات زیست محیطی در قراردادهای نفتی لازم است که قانون شایسته حاکم بر آن نیز تعیین شود. برای تعیین قانون مذکور همواره کشاکشی بین حاکمیت قانون ملی دولت میزبان و قانون فراملی مدنظر شرکت خارجی وجود داشت. در سیر تحولات تاریخی قراردادهای منعقده با سرمایه گذران خارجی، گرایش کشورهای در حال توسعه، در ابتدا اعمال قواعد حقوق اداری نسبت به قراردادهای توسعه صنعتی منعقده با شرکت های خارجی و به ویژه در خصوص قراردادهای ناظر بر اکتشاف، استخراج و توسعه میادین نفت و گاز بوده است که به زعم آن شرکت ها این نوع از قراردادها به عنوان قرارداد «اداری» تلقی می گردد (ایرانپور، ۱۳۸۲: ۴۴) و قادر به ایجاد همسویی بین طرفین قرارداد نبود.

شرکت های نفتی در عدم پذیرش قرارداد اداری به دلایلی استناد می کنند که حاکی از نگرانی آنها از تسلط یک جانبه دولت میزبان بر روابط حقوقی آنها است. به عبارت دیگر اثر حقوقی تولید شده از قرارداد را باعث غبن خود می دانند (موسی زاده، ۱۳۸۸: ۱۲۷). تسلط مذکور ممکن است ناشی از ذات قراردادهای اداری باشد. در قرارداد اداری حداقل یکی از طرفین می بایست جزو اشخاص حقوقی در حقوق عمومی تلقی گردد. یک قرارداد زمانی اداری است که هدف آن اجرای یک خدمت عمومی بوده یا اینکه حاوی یکی از شروط استثنائی و غیر معمول در حقوق خصوصی باشد. این شروط، طرف قرارداد با اداره را تحت نظارت مقام شخص حقوقی حقوق عمومی قرار می دهد و یا اینکه موقعیت وی را به طرق مختلفی در سطح پائین تر قرار داده و اداره (یا همان دولت میزبان) را در موقعیت برتر قرار می دهد و به شخص حقوقی حقوق عمومی اجازه می دهد که به طور یک جانبه بعضی اقدامات را انجام دهد. به همین جهت اغلب احکام و قواعد حاکم بر قراردادهای اداری که به حکم قانون بر روابط طرفین قرارداد حکومت می کند اغلب از پیش توسط قانونگذار و یا اداره وضع و مقرر شده اند (رضایی زاده، ۱۳۸۲: ۴۴).

شرکت های نفتی معتقدند در این گونه قراردادها دولت میزبان جهت برآورده شدن شروط مربوط به رعایت مقررات محیط زیست در جریان طرح های نفتی، به گونه ای با شرکت های نفتی رفتار می نماید که با اتباع خود همان چهره از حاکمیت را به نمایش می گذارد در حالی که آنان قرارداد را به عنوان امری از قانون ملی حاکم بر آن و فضای محاط بر قرارداد در نظر گرفته و حاکمیت اراده را به تنهائی، قطع نظر از نظام حقوقی ملی، دارای احترام و اعتبار می شناسند. وصف «طولانی بودن



www.SID.ir

Archive of SID

قراردادهای»[1] نفتی یکی از استناداتی است که شرکت های نفتی بدان توسل جسته و بدین وسیله می کوشند امکان درج شروط قراردادی را تسهیل و از لحاظ عملی سبب فراملی سازی قراردادهای نفتی گردند. البته وصف طولانی بودن مدت قراردادهای نفتی نیز بستری مناسب برای فراملی سازی قراردادهای نفتی است. قراردادهای نفتی نوعاً قراردادهای طولانی مدتی می باشند که بین شرکت نفتی خارجی و دولت میزبان منعقد می گردد. به طور متوسط مدت اعتبار این قراردادها ۲۰ تا ۳۰ سال می باشد، چه اینکه عملیات اکتشافی، توسعه و استخراج، عملیات طویل المدت بوده و بنابراین شرکت نفتی باید با اطمینان از طولانی بودن قرارداد نسبت به سرمایه گذاری های سنگین و گزاف در مناطق مختلف نفتی اقدام نماید (ایرانپور، پیشین: ۷).

**بند سوم: اجتناب از درج شروط تحمیلی**

یکی از دلایل عمده گریز شرکت های نفتی خارجی از پذیرش حاکمیت قانون داخلی در رعایت مقررات زیست محیطی نسبت به پروژه های نفتی، نگرانی آنان از درج «شروط تحمیلی»[2] در قراردادهای نفتی همسو با قوانین دولت میزبان می باشد. منظور از شرط تحمیلی در قراردادها، شرطی است که یکی از متعاقدین با سوء استفاده از وضعیت اقتصادی، اجتماعی و با تخصص خود به طرف دیگر تحمیل می کند ( **Robyn, ۲۰۰۵: ۷۴۱**). به عنوان مثال چنانچه دولت میزبان رعایت سطح مشخصی از استاندارد های زیست محیطی در استخراج مواد نفتی از پیمانکار درخواست کند ولی آن را در مبلغ قرارداد محاسبه ننماید و از طرف دیگر از استرداد ضمانت شرکت تا تامین مقررات خواسته شده نیز خودداری نماید، از نظر شرکت نفتی، شرطی تحمیلی محسوب می گردد که از ناحیه قوانین داخلی نیز حمایت می گردد و از آن به عنوان سوء استفاده از قوانین داخلی تعبیر می شود. در واقع کسی که در حین انعقاد قرارداد شروطی را به طرف مقابل تحمیل می کند و به این طریق امتیاز افراطی از قرارداد تحصیل می کند از حق قرارداد خویش سوء استفاده کرده است. اما در مقابل آنان که قائل به حاکمیت قانون دولت در وضع قواعد زیست محیطی ناظر بر قراردادهای نفتی و اجرای آن هستند منکر سوء استفاده در چنین قراردادهایی هستند و چنین اظهار عقیده کرده اند که معیار تشخیص سوء استفاده از حق، قصد آزار و اذیت دیگری است. این در حالی است که در بحث شروط تحمیلی چنین قصدی منتفی است و بر عکس، در قراردادها معمولاً جلب رضایت طرف مد نظر است. به این

1- Long Term Agreement.

2- Unconscionable Clause.



www.SID.ir

Archive of SID

ایراد می توان چنین پاسخ داد که معیار واقعی سوء استفاده از حق، به کار بستن حق در خارج از هدف و منظور آن است و کسی که با توسل به حق انعقاد قرارداد خویش در جهت تحصیل نابرابری فوق العاده است، این حق را در خارج از هدف خویش استعمال می کند. ایراد دوم در رابطه با دایره شمول قاعده سوء استفاده از حق «توسط دولت میزبان علیه شرکت های نفتی خارجی» است. ایراد کنندگان معتقدند این تئوری فقط برای مبارزه با سوء استفاده از حق کارساز است و سوء استفاده از آزادی را در بر نمی گیرد و بنابراین سوء استفاده از آزادی قراردادی مشمول این تئوری نمی گردد. در پاسخ باید گفت که اولاً آزادی قراردادی تعبیر دیگری از حق انعقاد قرارداد است و ثانیاً وقتی سوء استفاده از حق ممنوع باشد به طریق اولی سوء استفاده از آزادی نیز ممنوع است. ایراد سوم به این شرح است که ضمانت اجرای تئوری سوء استفاده از حق، پرداخت خسارت است در حالی که در بحث شروط تحمیلی«بطلان شرط» به عنوان ضمانت مطرح است. در پاسخ به این ایراد نیز می توان گفت که ضمانت اجرای تئوری سوء استفاده از حق، در وهله اول ضمانت اجرای طبیعی است و در صورت عدم امکان این ضمانت اجراء، پرداخت خسارت مطرح می شود. ضمانت اجرای طبیعی در رابطه با درج شروط تحمیلی در قراردادها نیـز حذف همان شرط اسـت (کریمی، ۱۳۸۱: ۸۱).

در پـذیرش شروط تحمیلی به این دلیل مقاومت صورت می گیرد که خلاف مقتضای ذات عقد بوده و متضمن غبن یکی از طرفین قرارداد می باشد و به همین دلیل ناعادلانه قلمداد می شود. به نظر می رسد برای ایجاد همسوئی منافع بین دولت میزبان و شرکت های نفتی جهت رعایت مقررات زیست محیطی در قراردادهای نفتی و با ملاحظه اینکه؛

۱، حاکمیت دولت میزبان، تعیین قانون آن دولت را به عنوان قانون حاکم بر قرارداد اقتضاء می کند.

۲، اصول عدم «سوء استفاده از حق»، «عدالت و انصاف قراردادی» و اصل «آزادی در انعقاد قرارداد»[1] با درج شروط تحمیلی در تضاد می باشند. لذا تعیین قانون دولت میزبان به عنوان قانون حاکم در قراردادهای نفتی جهت رعایت مقررات زیست محیطی با حذف شروط تحمیلی[2] قادر به برقراری تعادل و ایجاد همسویی بین کشور میزبان و شرکت نفتی می باشد. تعادل مذکور با تاسیس نهاد مناسب حل و فصل دعاوی در اختلافات نفتی تکمیل می گردد که در گفتار آتی به آن خواهیم پرداخت.

1- Freedom of Contract.

۲- در این جا به معنی شروطی است که یکسویه و اقتدارگرایانه محسوب شده و حقوق پیمانکار نفتی را مد نظر قرار نمی دهد.



www.SID.ir

Archive of SID

**بند چهارم:همسوئی منافع بین دولت میزبان و شرکت های نفتی جهت رعایت مقررات محیط زیست با تبدیل حاکمیت قضائی به نهاد داوری**

تعیین صلاحیت قضائی دادگاه های دولت میزبان جهت رسیدگی به تخلفات شرکت های نفتی در خصوص عدم رعایت مقررات زیست محیطی در اکتشاف، استخراج و انتقال مواد، تعیین غرامت و اجرای حکم، مورد استقبال شرکت های نفتی قرار نگرفته و آنها اغلب به این نحو از اعمال صلاحیت قضائی به دو صورت واکنش نشان می دهند: ۱، به هر وسیله تلاش می کنند مقررات زیست محیطی در قراردادهای نفتی را به حداقل رسانده و در حد اقدامی اختیاری و یا فاقد ضمانت اجرا تنزل دهند. چنانچه هم اکنون نیز در برخی کشورهای توسعه نیافته به همین شیوه مبادرت می ورزند.

۲،به دلیل خطر پذیری و ریسک بالا، از عقد این گونه قراردادها طفره می روند که این عمل نوعی فشار به کشور صاحب مخزن برای تمکین به خواسته آنان محسوب می گردد.

نگرانی شرکت های نفتی از حاکمیت قضائی دولت میزبان، تفسیر موسع از مفهوم حاکمیت به عنوان یک مفهوم غیر قابل تحدید و غیر قابل اسقاط است که غالباً به اعمال قواعد آمره دولتی منجر می گردد. ماهیت قراردادهای نفتی در واقع متاثر از این واقعیت است که به دنبال استقلال طلبی بسیاری از کشورهای نفت خیز و صاحب منابع غنی انرژی، و با استناد به حاکمیت ملی نسبت به منابع زیرزمینی، دولت ها به نحو مؤثر نسبت به کنترل نحوه اکتشاف استخراج، تولید و انتقال منابع زیرزمینی نفت و گاز در سرزمین خود اقدام نموده و بر این اساس مقررات آمره ای را نسبت به آن وضع می نمایند تا بتوانند نسبت به حفظ منافع ملی در مقابل منافع اشخاص حقوق خصوصی خارجی اقدام نمایند (ایرانپور، پیشین: ۱۰). مقررات آمره مذکور به چگونگی قید قواعد زیست محیطی در قراردادهای نفتی محدود نگردیده و در صورتی که حاکمیت قضائی دولت میزبان بر قضاوت، دادرسی و حل اختلاف دعاوی ناشی از آن نیز تسری یافته و سلطه آن تثبیت گردد، شرکت های نفتی بازندگان مرافعه بوده و به احتمال زیاد به پرداخت غرامات سنگینی نیز محکوم خواهند شد. لذا نهادی که می تواند تامین کننده حقوق طرفین در قراردادهای نفتی بویژه ناظر بر رعایت مقررات زیست محیطی بر آن باشد و شرکت های نفتی نیز گمان نبرند که حق آنان در پیچ و خم محاکم داخلی و بعضاً متاثر از حاکمیت دولت میزبان مخدوش می گردد، تاسیس نهاد داوری به جای حاکمیت قضائی است. نهاد داوری از نظر ماهیت، تاسیسی است که به واسطه آن اشخاص اختلافات خود را تا حدی که قانون اجاره می دهد، به طور خصوصی فیصله می دهند. خصوصیت متمایز کننده این شکل از سیستم عدالت



www.SID.ir

Archive of SID

خصوصی، ماهیت رضایی و داوطبانه آن است. در حالی که تسلیم شدن به صلاحیت دادگاه های عمومی از موارد التزام حقوقی است. بنابراین طبق نظریه قراردادی ماهیت داوری، می توان استدلال کرد که داوری موجودیت و صحت خود را از اراده و رضایت طرح کنندگان دعوی می گیرد و در مغایرت آشکار با سیستم عمومی قضاوت، فرآیند داوری بیانگر نظم خصوصی است. هنگامی که یک طرف وارد داوری می شود عمل او عوضی برای تعهد طرف دیگر به پذیرش رای داور است و برعکس[1] (**Jones, ۱۹۹۷: ۱۲۲**).

موافقتنامه داوری نوعی قرارداد است که در سطحی عالی تر به تخصیص ریسک می پردازد( **Kellor, ۱۹۴۱ :۸**) این مکانیسمی است که تحت آن طرفین یک قرارداد توافق می کنند شخص ثالثی را در صورت شکست آنها در رسیدن به یک توافق در آینده برای تصمیم گیری درگیر نمایند. در انجام این کار طرفین از معیار آزادی فردی چشم پوشی می کنند. چنین استدلال شده است که هر دو جنبه داوری یعنی قرارداد داوری و رای داوری ویژگی قراردادی داوری را نشان می دهند. در نتیجه مانند هر قرارداد عادی دیگر قدرت الزام آوری توافقنامه داوری از اصل وفای به عهد نشات می گیرد. در این معنا، رای خود یک فعل خصوصی است که فارغ از منافع دولت است. عنصر قراردادی و نقش توافقنامه داوری در تشکیل این شکل از دادرسی خصوصی نشان می دهد که این تاسیس حقوقی به تنهائی بسط یک ترتیب قراردادی توسط طرفین برای پر کردن خلاءهای قراردادی است (باقری، ۱۳۸۶: ۴۳،۴۵). لذا با پذیرش اینکه شرکت های نفتی رغبت بیشتری به پذیرش رای داوری در قراردادهای نفتی و بالاخص رای داوری در خصوص وقوع یا عدم وقوع تخلف شرکت ها راجع به رعایت مقررات زیست محیطی در طرح های نفتی دارند و اعمال حل و فصل اختلافات به طریقه داوری منتهی به جلب اعتماد شرکت های نفتی و بالا رفتن ضریب اطمینان از عدم وقوع خسارت های زیست محیطی می گردد، لازم است معیارهای سه گانه جغرافیائی، آئین دادرسی و تعیین داوران در این فرآیند حل و فصل اختلافات نیز مورد بررسی قرار گیرد.

## بند پنجم:معیار جغرافیائی در حل اختلافات به شیوه داوری

آیا در حل اختلاف ناشی از عدم رعایت مقررات زیست محیطی در قرارداد نفتی، محل صدور رای داوری واجد اهمیت است؟ همان گونه می دانیم قرارداد داوری مشتمل بر توافقی بین طرفین معامله

---

۱- برای نمونه، به استناد ماده ۴۹۶ قانون آیین دادرسی ایران، دعوای ورشکستگی و دعاوی راجع به اصل نکاح، فسخ آن، طلاق و نسب قابل ارجاع به داوری نیست.



www.SID.ir

Archive of SID

است مبنی بر ارجاع اختلافاتی که بعداً از معامله آنان ممکن است حاصل شود به داوری، خواه توافق مذکور به صورت عقد مشتمل باشد خواه به صورت شرط ضمن عقد (لنگرودی، ۱۳۷۲: ۲۸۴)، در مواردی که حل اختلاف با روش حاکمیت قضائی و توسط محاکم صورت می گیرد معمولاً دادگاه محل اجرای طرح برای دادرسی انتخاب می شود و همچنان که قبلاً گفته شد این گونه دادرسی های کلاسیک مطابق خواست کشور میزبان و به عنوان بروز چهره ای از حاکمیت بر منابع عمومی تلقی می گردد. اما قراردادهای نفتی به دلیل وجود عنصر خارجی در آن، واجد وصف داوری بین المللی است. بر خلاف دسته ای از داوری ها که در آن تابعیت طرفین دعوی و داوران، محل برگزاری داوری، قانون قابل اعمال و محل اجرای رای در یک قلمرو سیاسی قرار دارد، داوری داخلی محسوب شده **( ,Lew ۱۹۷۸: ۱۸)** و قرابت بیشتری با دادرسی توسط محاکم ملی دارد. در داوری های بین المللی عوامل متعددی وجود دارد که موضوع را به چندین کشور مربوط می کند؛ خود طرفین داوری و نیز داور یا داوران در کشورهای مختلف اقامت دارند، رسیدگی های داوری گرچه معمولاً در یک کشور برگزار می شود ولی مانعی وجود ندارد که جلسات رسیدگی در چندین کشور انجام شود و خصوصاً لوایح کتبی ممکن است به محل سکونت معمولی داور ارسال شود و داوران ممکن است رای را در کشور محل رسیدگی یا در جای دیگری مثلاً در کشور محل سکونت خود امضاء کنند (جنیدی، ۱۳۸۷: ۷۱).

در رای داوری، معیار جغرافیائی، معیار محدود کننده ای به شمار نمی آید و بنابر تراضی اراده بین دولت میزبان و شرکت نفتی خارجی، کشور محل صدور رای در خصوص اختلافات ناشی از چگونگی اجرای مقررات زیست محیطی می تواند در کشوری غیر از قلمرو جغرافیائی دولت میزبان باشد. همچنان که در شرط داوری دولت شیخ نشین راس الخیمه در سال ۱۹۷۸ با شرکت نفتی طرف قرارداد، مقر داوری در ژنو تعیین گردید (آریان کیا، ۱۳۸۸: ۲۱۲).

در هر صورت معیار جغرافیائی غیر محدود در انتخاب محل صدور رای داوری و یا همان مقر داوری، از امتیازات روش داوری در حل و فصل اختلافات ناشی از رعایت مقررات زیست محیطی در قراردادهای نفتی است تا دولت میزبان به مداخله در امر دادرسی به طور مستقیم یا غیر مستقیم متهم نگردد. البته از آن جائی که اصولاً محل صدور رای داوری در قرارداد یا در شرط رجوع به داوری مشخص می شود، این امکان نیز وجود دارد که محل داوری، انشاء و صدور رای، بنابر تراضی با کشور میزبان تعیین گردد.



www.SID.ir

Archive of SID

**بند ششم:معیار آئین دادرسی در حل اختلافات به شیوه دادرسی**

مقصود از آئین دادرسی در این مبحث اعم از قانون مورد اجرا در داوری و آئین دادرسی به نحو اخص می باشد. همان گونه که قبلاً اشاره شد، نگرانی عمده شرکت های نفتی در اعمال صلاحیت قضائی محاکم کشور میزبان، قوانین و استانداردهای زیست محیطی کشور میزبان نیست، بلکه قواعد آمره فراقانونی است که آن را نافی عدالت و موجبات سوء استفاده از حق دانسته و بر ضرورت حذف و عدم قید آن در قراردادهای نفتی تاکید شده است.

بنابراین آنچه در معیار آئین دادرسی در امر داوری اهمیت دارد، تعیین آئین دادرسی توسط طرفین نیست بلکه اطمینان یافتن از قانون کشور محل داوری است که اجازه داوری بر اساس قانون توافق شده در شرط رجوع به داوری را بدهد. در واقع برای چنین توافقی باید مطمئن و یا دست کم امیدوار بود که هم کشور محل برگزاری و هم کشوری که قانون آن بر داوری حاکم است اجازه انجام داوری به موجب قانونی غیر از قانون کشور محل برگزاری داوری را بدهند. کارکرد قانون حاکم بر داوری مهم و وسیع است. این قانون است که مشخص می کند دادگاه های کدام کشور صلاحیت اقدام نسبت به داوری «مثلاً نصب داوران در صورت لزوم» را دارد. همچنین همین قانون تعیین می کند که دادگاه های کدام کشور صلاحیت نظارت بر مشروعیت داوری و رای صادره را دارا هستند. هنگامی که قانون حاکم بر داوری غیر از قانون محل برگزاری داوری باشد احتمال دارد هنگامی که طرفین، داوری در کشور «الف» به موجب قانون کشور «ب» را مقرر می دارند ولی کشور «الف» اختیار تعیین قانون داوری خارجی را به آنها ندهد. یا برعکس، اگر کشور «الف» اختیار طرفین جهت تعیین قانون خارجی را بپذیرد ولی کشور «ب» اجازه برگزاری داوری در خارج از کشور بر اساس قانون خود را ندهد (جنیدی، پیشین: ۷۸). موضوعی که در واقع به لزوم یا عدم لزوم امتناع قاضی ملی «حقوق داخلی» از رسیدگی در فرض وجود یک شرط داوری بین المللی مربوط می شود[1] (عابدی، ۱۳۸۵: ۹). هر چند این موضوع، یعنی ضرورت انطباق قانون محل صدور رای داوری با قبول شرط داوری بسیار مهم است اما نباید مانع از پیشرفت روند حل و فصل اختلافات در قواعد زیست محیطی از طریق داوری گردد. راه حل آن نیز در گزینش کشورهایی به عنوان مقر داوری است که بتوان از تطبیق

۱- در خصوص دعوایی که در سال ۱۳۷۴ یک سازمان دولتی ایران علیه شرکت اینترنشنال لیمیند انگلیس به خواسته اعلان بطلان قرارداد و الزام به جبران خسارات ناشی از عدم انجام تعهدات قراردادی مطرح کرده بود و استدلال دادگاه ایران در خصوص نحوه توافق طرفیت و ارجاع اختلاف به داوری یک سازمان بین المللی توضیحات جامعی ارئه گردید.



www.SID.ir

Archive of SID

قوانین آن و یا وجود وحدت رویه قضایی مبنی بر عدم امتناع حقوق داخلی از رسیدگی با وجود شرط داوری بین المللی اطمینان حاصل کرد. به عنوان مثال چنانچه شرکت خارجی نفتی طرف قرارداد با کشور ایران مرتکب نقض تعهد در رعایت مقررات زیست محیطی در جریان اکتشاف و استخراج نفت در سواحل ایران گردد و در خصوص تقصیر و میزان غرامتی که شرکت خارجی نفتی باید بپردازد بین طرفین قرارداد اختلاف حاصل شود، اختلاف مذکور بـه استناد قرارداد داوری و یـا شـرط رجـوع به داوری بـه داورانی سپـرده می شـود که می بایست بر اساس قوانین ایران «قانون حاکم» رای خود را صادر نمایند. بدیهی است همچنان که گفته شد

حسب توافق و تراضی طرفین، محل صدور رای می تواند کشور میزبان یعنی ایران تعیین شود اما چنانچه در

قرارداد داوری، کشور ثالثی به عنوان کشور محل صدور رای در نظر گرفته شـود اقتضاء دارد که قبلاً به طریق مقتضی از انطباق قوانین کشور محـل صدور رای داوری بـا قبول شـرط داوری بین المللی اطمینان یافت. چرا که این قوانین ملی کشور محل صدور رای داوری هستند که در صورت تشخیص صلاحیت خود، قادر خواهند بود رای داوری صادره را در مقام تجدید نظر، ابطال و حاکمیت قوانین داخلی و محاکم ملی را بر موضوع مورد اختلاف استوار سازند. علیرغم این گونه محظورات، برای شرکت های نفتی ارجاع امر به داوری، باز هم یک مزیت خواهد بود چرا که قادرند در تعیین آیین داوری ابتکارات خود را به کار گیرند تا در فرایند رسیدگی، به ویژه تفسیر، تعیین مسئول و چگونگی پرداخت غرامت، تسهیل گردد.

### بند هفتم: معیار تعیین داوران در حل اختلافات به شیوه داوری

اعتقاد بر این است که اگر شرکت خارجی نفتی در روند رسیدگی به تخلفات زیست محیطی، در اتخاذ تصمیم مشارکت داشته باشد رغبت بیشتری به اجرای رای صادره داشته و در دراز مدت تحول مثبتی در کاهش آلودگی نفتی رخ خواهد داد. اما با توجه به اینکه معمولاً، قانون حاکم بر داوری و شرایط آن، همان قانون کشور میزبان می باشد، آزادی عمل کشور میزبان و شرکت خارجی نفتی در تعیین داوران تا چه حدی است؟ لذا مقررات مربوط به تعیین داور واجد اهمیت می باشد. به عنوان مثال در قانون ایران، طرف ایرانی در مورد معاملات و قراردادهای واقع بین اتباع ایرانی و خارجی، تا زمانی که اختلافی ایجاد نشده است نمی تواند به نحوی از انحاء ملزم شود که در صورت بروز اختلاف حل



www.SID.ir

Archive of SID

آن را به داور یا داوران یا هیاتی ارجاع نماید که آنان دارای همان تابعیتی باشند که طرف معامله دارد.[1] نگرانی قانونگذار ایرانی در اصل شایستگی ارجاع اختلاف ناشی از یک معامله همانند استخراج و انتقال نفت و توابع آن مانند رعایت استانداردهای زیست محیطی به داوری نیست بلکه موضوع، ناظر بر عدم حل و فصل اختلاف توسط داور یا مجموعه ای از داوران دارای تابعیت طرف معامله می باشد. از مجموع آنچه که به عنوان قواعد داوری از مفاد کنوانسیون نیویورک مصوب ۱۹۵۸،[2] کمیسیون حقوق تجارت بین الملل «آنسیترال»[3] و مرکز بین المللی حل و فصل اختلافات راجع به سرمایه گذاری حاصل[4] می آید، افزون بر این، راهکار

تعیین داوران در سه مرحله قابل توجه می باشد: ۱، تعیین هیات داوری که معمولاً از سه داور تشکیل می گردد، بدین نحو که کشور میزبان یک داور و شرکت خارجی نفتی نیز یک داور تعیین می کنند و دو داور مزبور قبل از شروع به رسیدگی داور ثالث را انتخاب خواهند کرد تا سمت ریاست هیات داوری را داشته و به آن سر داور نیز می گویند.[5] نکته اینجاست که اگر کشور میزبان و یا شرکت خارجی نفتی نسبت به انتخاب سر داور توافق نکنند، باید به قانون حاکم بر داوری توسل جست و علی القاعده قانون حاکم در شرط داوری نیز یا به صورت مستقیم از داور سوم در صورت عدم اتفاق نام می برد و یا مرجعی را معرفی می کند که سرداور را معین می کند. به عنوان مثال در این مورد می توان رئیس دیوان عالی کشور میزبان یا کشور ثالث دیگری را برگزید تا نسبت به معرفی داور سوم با توجه به شرایط مندرج در قرارداد داوری اقدام نماید.

۲،فرآیند پیش گفته در این حالت نیز به انجام می رسد که یکی از طرفین داور خود را انتخاب نکند و یا در صورت انتخاب به اطلاع طرف دیگر نرساند که در این صورت تقاضای تعیین داور دوم از ناحیه طرف دیگر عمل خواهد آمد و مرجعی که در قرارداد داوری مشخص گردید، نسبت به انتخاب داور سوم و ابلاغ به طرفین اقدام می نماید. ۳، چنانچه به هر علت یکی از اعضای هیات داوری پس از قبولی

---

۱- ماده ۴۵۶ قانون آیین دادرسی مدنی ایران، باب هفتم در موضوع داوری.

2- NewYork Convention on the Recognitional Enforcement for Foreign Judgment.

3- United Nations Commission Treat Law (UNCITRAL).

4- The International Center for Settlement of Investment Disputes.

۵- در قضیه داوری بین شرکت نفتی امین اویل و کویت «۱۹۸۲»، هیات داوری متشکل بود از سر جرالد فیتز موریس، داور منتخب شرکت نفتی امین اویل، پروفسور حامد سلطان مصری، داور منتخب کویت و پروفسور روینز، رئیس هیات داوری. Aminoil v. Kuweit ILR, p. ۵۱۸.



www.SID.ir

Archive of SID

وظایفی که به او محول شده است قادر یا مایل به شروع یا تکمیل رسیدگی به مورد اختلاف، از جمله صدور نظریه خویش در خصوص تخلف یا عدم تخلف زیست محیطی و مقدار و چگونگی پرداخت غرامت مربوطه نباشد. در این صورت چنانچه طرفین به صورت دیگری با هم توافق ننمایند هر یک از طرفین می تواند از مرجع تعیین شده در قرارداد رجوع به داوری تقاضا نماید که جانشین مزبور را تعیین نماید. رویه های حاصل از داوری های بین المللی معاصر مشخص ساخت که نهاد داوری، نظر شرکت های غربی مبنی بر اینکه قرارداد داوری به کلی از قانون داخلی کشور میزبان منتزع شود و تابع حقوق بین الملل باشد را بر نمی تابد، همچنان که تقریط های دولتی طرف قرارداد را که می خواهند قرارداد را تا حد یک پیمان ساده داخلی که کاملاً مشمول قوانین و مقررات داخلی آنها باشد، تقلیل دهند و هر گونه نقش و حضور موازین حقوق بین المللی را در اداره قرارداد انکار کنند، نمی پذیرد (محبی، ۱۳۸۵: ۶۷). لذا می توان موانع همسویی بین دولت میزبان و شرکت های نفتی خارجی را با اجرای ترتیباتی نه چندان غامض از بین برد و یا کاهش داد تا محیط زیست در قراردادهای نفتی همچنان بین نادیده گرفته شدن مقررات آن و یا تفری از آن به عنوان امری حاکمیتی و یک طرفه فراموش نگردد.

**بخش دوم:قید قواعد زیست محیطی با توجه به ماهیت قراردادهای نفتی**

قراردادهای نفتی با هر مشخصه خاصی که باشند موید فعالیتی هستند که یک آلوده کننده بالقوه در محیط زیست محسوب می گردند. چنین توصیفی از قرارداد نفتی آن را به «قراردادهایی خطر پذیر»[1] نه از باب برگشت سرمایه، بلکه از نظر آسیب محتمل به چرخه محیط زیست تبدیل می کند که قید مقررات زیست محیطی در آنها اجتناب ناپذیر می باشد. می توان گفت که اولین بار در بیانیه ریو به اصولی اشاره شد که قواعد اصلی در زمینه حفاظت از محیط زیست محسوب می شوند. اجرای قواعد زیست محیطی مذکور در قراردادهای نفتی نه تنها مغایرتی با ماهیت قراردادهای نفتی ندارد بلکه ضامن توسعه پایدار و تداوم بهره برداری بهینه از منابع طبیعی است.

در مجموع، قراردادهای نفتی دارای چهار ویژگی اصلی هستند که عبارتند از: ۱، نحوه و میزان مداخله دولت میزبان در تصمیم گیری در پروژه های نفتی ۲، قواعد ناظر بر خطرپذیری برای شرکت سرمایه گذار و دولت میزبان ۳، میزان مشارکت دولت میزبان در عملیات ناظر بر اکتشاف و تولید نفت ۴، نحوه سرمایه گذازی شرکت خارجی (ایرانپور، پیشین: ۱۶)، همگی به استناد «معاهده منشور انرژی» و

1- Risky Contracts.



www.SID.ir

Archive of SID

«پروتکل معاهده منشور انرژی راجع به بهینه سازی انرژی و جنبه های زیست محیطی مربوطه» ملزم به انجام ارزیابی های زیست محیطی و تطبیق با استاندارد های محیط زیست می باشند.
معاهده مذکور همه جنبه های مهم انـرژی از اکتشاف گرفتـه تـا بهره بـرداری را در بـرداشتـه و بـر اصول
سیاست گذاری جهت ترویج بهینـه سـازی انـرژی به عنوان یـک منبـع انـرژی و کاهش آثار نـامطلوب زیست محیطی در نظام های انـرژی تاکید می ورزد (طلایی، ۱۳۹۰: ۲۰۰) و به عبـارت، دیگر لزوم تطبیق نظام هـای انــرژی در رعایــت استاندارد های زیست محیطی فارغ از انواع مختلف قراردادهای نفتی و تامین انرژی را یاد آور می شود. از نقطه نظر این دیدگاه، قراردادهای نفتی باید با مقررات زیست محیطی تطبیق داده شوند و اگر موانعی وجود داشته باشد با راهکارهای مناسب از سر راه برداشته شود. در این نگاه آنچه که اصل است تامین انرژی با هر قیمت و در کوتاهترین زمان نیست بلکه تامین انرژی توام با حفظ بقاء محیط زیست و سیستم اکولوژیک آن است.
آن چه در قسمت های مختلف این نوشتار به آن اشاره شده این است که ماهیت قراردادهای نفتی تا چه حد ضرورت قید قواعد زیست محیطی را در متن خود اقتضاء می کند، هر چند که قراردادهای مذکور در قالب نظام های حقوقی متفاوتی تنظیم گردند و فارغ از اینکه قراردادهای نفتی واجد وصف داخلی یا بین المللی باشند. اساساً آمره بودن رعایت قواعد زیست محیطی موجب می گردد تا داخلی یا بین المللی بودن قراردادهای نفتی تاثیری بر لزوم اجرای آن نداشته باشد. در این میان اغلب نویسندگان با این استدلال که قریب به اتفاق منابع نفتی در تملک دولت ها قرار دارد و از سوی دیگر توانائی هائی فنی و مالی لازم برای استخراج نفت اغلب نزد شرکت های چند ملیتی خصوصی یافت می شود و قرارداد نفتی نیز بین شرکت نفتی دارای تابعیت خارجی، با دولت و یا شرکت دولتی میزبان منعقد می گردد لذا قرارداد منعقده به اعتبار شخص طرف معامله قراردادی بین المللی محسوب می شود (امانی، ۱۳۸۹: ۷۵). اما این تعریف با وجود عمومیت داشتن، خالی از استثناء نیست و در حال حاضر در برخی قراردادهای نفتی، شرکت پیمانکار از تابعیت داخلی کشور صاحب مخزن برخوردار بوده و سرمایه مورد نیاز از طرق مختلف تامین اعتبار داخلی از جمله فروش اوراق مشارکت تامین می گردد. بـا ایـن وصف امـروزه اغلب قـراردادهای نفتی از قبیـل قـراردادهای امتیـازی، قراردادهای مشارکت در تولید و سرمایه گذاری و قراردادهای خدمـت که در ایـن پژوهش مـورد بـررسی قـرار می گیرنـد در قالب قراردادهای نفتـی بین المللی منعقد می شوند.



www.SID.ir

Archive of SID

**بند اول:قواعد زیست محیطی قابل استفاده در قراردادهای نفتی مندرج در بیانیه ریو**

مجمع عمومی سازمانی ملل متحد در سال ۱۹۸۹ تصمیم گرفت که به منظور شناساندن و پیشرفت توسعه پایدار، کنفرانسی را در سال ۱۹۹۲ در شهر ریودوژانیر و کشور برزیل با نام کنفرانس محیط زیست و توسعه سازمان ملل متحد برگزار نماید. دستور کار کنفرانس مربوط به عواملی بود که باعث تخریب محیط زیست و به طور کلی برهم خوردن تعادل اکولوژیکی زمین از جمله آلودگی نفتی می گردید و نگرانی های بین المللی را در زمینه نابودی منابع طبیعی و انقراض نسل بسیاری از گونه های گیاهی و جانوری افزایش می داد. مذاکرات به طور عمده بر سر ارائه دو سند اصلی برای تصویب در کنفرانس بود. سند اول، بیانه ای از اصول مورد تفاهم بود که بعدها در کنفرانس ریو به بیانیه ریو تغییر نام داد و سند دوم، دستور العمل های لازم برای اجرای توسعه پایدار بود که در کنفرانس ریو به نام دستورالعمل ۲۱ مشهور گردید. بیانیه ریو مشتمل بر اصول زیست محیطی برای تعیین وظایف کشورها، همکاری های بین المللی برای محافظت از محیط زیست و نقش و حقوق شهروندان در این رابطه می باشد. از آن جائی که اصول مذکور توسط بیش از ۱۵۰ کشور جهان به امضاء رسیده و به رسمیت شناخته شد، به عنوان اصول فراگیر و قواعد اصلی در زمینه حفاظت از محیط زیست از جمله آلودگی نفتی ملاک عمل می باشد که در ادامه به بررسی آنها می پردازیم.

**بند دوم:اصل جلوگیری**

در خصوص آلودگی محیط زیست ناشی از مواد نفتی، اصل پیش گیری از آلودگی به عنوان یک تعهد عمومی برای اجتناب از ایراد خسارت زیست محیطی، بهترین تدبیر محسوب می گردد. تمرکز بر پیش گیری از آلودگی هم از سوی صنایع و هم سیاست گذاران، انعکاس این آگاهی روزافزون است که خودداری و کاهش آلودگی تقریباً همیشه از تلاش برای اعاده وضعیت یک منطقه آلوده شده کم خرج تر و مقرون به صرفه تر است. این اصل شباهت نزدیکی با اصل ۶ اعلامیه استکهلم دارد که در عباراتی جامع و فراگیر بیان می دارد؛ رهاسازی مواد سمی یا سایر مواد و انتشار گرما در مقادیر و مقیاسی که فراتر از توان محیط زیست برای سالم و بی خطر ساختن آنها باشد، باید به منظور حصول اطمینان از عدم ایراد خسارت جدی و غیر قابل جبران به اکوسیستم متوقف گردند (گروه صلح کرسی حقوق بشر، ۱۳۸۹: ۱۸۹). لذا با توجه به اینکه مواد نفتی به ویژه در صورت ترکیب با آب، به یکی از مواد سمی در طبیعت تبدیل می شود و هزینه پاکسازی و سالم سازی محیط زیست از آلودگی ناشی از



www.SID.ir

Archive of SID

مواد نفتی بسیار زیاد است، رعایت اصل جلوگیری از آلودگی نفتی به عنوان یکی از اصول اساسی زیست محیطی در هر طرح نفتی محسوب می گردد.

اصل اصل اقدام همگانی به این معنا است که اقدام برای رفع آلودگی نفتی اولاً می بایست در تمام سطوح قانونگذاری اعم از ملی و بین المللی بسط یابد و ثانیاً مجریان نیز در سطح ملی و بین المللی نسبت به انجام تکالیف خود توجیه گردیده و توانا باشند. به عبارت دیگر چالش عمده سازمان هایی که مدیریت محیط زیست را بر عهده دارند ارتباط بین افراد و آثار بین المللی رفتار های آنها می باشد. به استناد اصل مذکور بسیار مهم است که قواعد توسعه یافته در سطح رژیم های بین المللی با شرایط بسیار گوناگون و متنوع محیط زیستی منطقه ای یا داخلی نیز سازگار باشند (برنامه محیط زیست سازمان ملل متحد، ۱۳۸۸: ۲۴). همچنین اصل مذکور ناظر بر این است که مسئولیت و تصمیم گیری تا پایین ترین سطح یک دولت یا سازمان سیاسی که می تواند اقدامی موثر به عمل آورد نفوذ نماید.

**بند سوم:اصل مسئولیت مشترک اما متفاوت**

حقوق بین الملل محیط زیست اغلب به تعهد عمومی دولت ها در خصوص همکاری در تحقیق، تشخیص و احتراز از صدمات زیست محیطی مربوط می شود. در چارچوب تعهد به انجام همکاری، وظیفه اصلی مترتب با آن، مبادله اطلاعات، لزوم اخطار و مشورت با دولت هائی که به طور بالقوه در معرض تاثیر هستند و لزوم هماهنگی در تحقیقات علمی بین المللی با آنها وجود دارد. هر چند اکثر قواعد زیست محیطی مستلزم مشارکت کشورهای فقیر و غنی می باشند اما همه کشورها در مقایل ورود خسارات به محیط زیست، مسئولیت مساوی ندارند چرا که کشورهای مختلف منابع متفاوتی در اختیار دارند. بنابر این در حالی که کشورها همگی دارای مسئولیت مشترک برای حفظ محیط زیست هستند اما در مورد خسارات زیست محیطی، مسئولیت هر یک به تناسب سهم آن کشور در ورود خسارت متفاوت است. به عنوان مثال به موجب «پروتکل کیوتو»[1] فقط کشورهای توسعه یافته عضو پروتکل برای کاهش استفاده از گازهای گلخانه ای مسئولیت دارند. در خصوص آلودگی نفتی نیز کشورهای نفت خیز سواحل خلیج فارس که دارای ۳۴ حوضچه نفت و گاز، ۸۰۰ حلقه چاه استخراج نفت و ۲۵ پایانه بزرگ نفتی می باشند به استناد اصل مذکور مسئولیت بیشتری برعهده داشته و اتخاذ تدابیر لازم برای کاهش و رفع آلودگی نفتی نیز نتیجه مسئولیت مذکور می باشد.

1- Kyoto Protocol, 1997.



www.SID.ir

Archive of SID

**بند چهارم: اصل شفاف سازی**

می توان گفت جامع ترین تعریف از اصل شفاف سازی در ماده ۱۴ کنوانسیون تنوع زیستی بیان گردیده است که مقرر می دارد، هر یک از کشورهای عضو در حد امکان و به گونه مناسب باید روش های مناسب در زمینه ارزیابی اثرات زیست محیطی پروژه های خود را که ممکن است اثرات زیانبار قابل توجهی بر تنوع زیستی داشته باشد با هدف اجتناب از ایجاد چنان تاثیراتی در پیش گرفته و زمینه مشارکت مردمی را آن گونه که باید در ایـن روش ها در نظر بگیرد؛ فراهم نماید تا تضمین نمایـد که پیامـدهای زیست محیطی در خصوص آن دسته از برنامه ها و سیاست هایی که اثرات زیان باری بر تنوع زیستی دارند مد نظر قرار می گیرد؛ در زمینه فعالیت های تحت صلاحیت یا کنترل خود که احتمالاً اثرات زیان بار قابل ملاحظه ای بر تنوع زیستی سایر کشورها یا مناطق ماورای قلمرو داخلی آن دارند بر اساس رفتار متقابل، با عقد قراردادهای دوجانبه، منطقه ای یا چند جانبه مناسب، ارایه و تبادل اطلاعات و مشاوره را تشویق کند؛ در صورت بروز خطر یا خسارت آنی یا کشنده برای تنوع زیستی در منطقه تحت صلاحیت یا کنترل سایر دولت ها یا مناطق خارج از محدوده صلاحیت ملی خود فوراً دولت هایی را که به طور بالقوه در معرض خطر قرار می گیرند آگاه کرده و اقدامات لازم را برای جلوگیری یا کاهش خطرات و خسارت یادشده را آغاز کند. بنابراین شفاف سازی از دو عنصر اصلی تشکیل می شود. اول، دسترسی به موقع، آسان و کامل به اطلاعات توسط تمامی کسانی است که شفاف سازی بر منابع آنها اثر می گذارد. دوم، مشارکت عمومی در تصمیم گیری ها است. چرا که تصمیم گیرندگان برای تصمیم گیری خوب و صحیح به اطلاعات مربوط به آنهایی که تحت تاثیر آثار تصمیمات آنها قرار می گیرند نیاز دارند و تصمیم گیری شفاف باعث ایجاد نتایج بهتر می شود.

**بند پنجم: اصل پرداخت خسارت محیط زیست توسط آلوده کننده**

اصل مذکور به عنوان یکی از قواعد زیست محیطی، جنبه عام الشمول و عرفی یافته و در بسیاری از معاهدات بین المللی به صراحت مورد شناسائی قرار گرفته است. بـه عنوان نمونه در مقدمـه کنوانسیون بین المللی آمادگی، مقابله و همکاری در برابر آلودگی نفتی، آلوده کننده مسئول پرداخت خسارت است و این امر به عنوان یک اصل کلی حقوق بین المللی محیط زیست شناخته و اعلان شده است. با این حال در تحلیل اقتصادی ابزارهای توسعه و نقشی که اقتصاد در این زمینه می تواند ایفا کند، جایگزین هایی برای این اصل مطرح شده است. این اصل که ذینفع باید بپردازد یا پرداخت توسط ذینفع صورت گیرد از جمله این موارد است (گروه صلح کرسی حقوق بشر، پیشین: ۲۲۲). بر اساس



www.SID.ir

Archive of SID

این جایگزینی، اصل مذکور تنها اصل ممکن نیست. جوامع گوناگون و در شرایط مختلف ممکن است حق بهره برداری از محیط زیست را به آلوده کنندگان بدهند. در چنین حالتی است که گفته می شود ذینفع باید بپردازد. بر اساس این اصل، کسانی که توقع دارند از مهار آلودگی یا حفاظت بهره مند شوند باید مخارج برآورده شدن آن را بپردازند (پانایوتو، ۱۳۸۷: ۲۱). چنین برداشت هایی موجب شد که اصل مزبور به اصل گسترده تر داخلی کردن هزینه ها تکامل یافت. یعنی اینکه آلوده کننده باید هزینه کامل خسارت های زیست محیطی ناشی از فعالیت های خود را بپردازد.

## بخش سوم:رعایت قواعد زیست محیطی در انواع قراردادهای نفتی

وجه شاخص رعایت قواعد زیست محیطی در قراردادهای نفتی، تسهیل حق دادخواهی در دعاوی زیست محیطی ناشی از آلودگی های نفتی است. هر چند تسری مقررات مدون در کنوانسیون های بین المللی به متن قراردادهای نفتی و به عبارت دیگر وضع قانون، یکی از مهم ترین و اصلی ترین مراحل در حفاظت از محیط زیست محسوب می شود اما تقنین به تنهایی برای صیانت از منابع طبیعی وافی به مقصود نیست زیرا مقررات وضع شده باید توسط ارکان اجرایی به مرحله ی اجرا گذاشته شود. تحقق اهداف مندرج در قوانین و مقررات وضع شده، در صورتی ملموس خواهد بود که برای عدم اجرای آنها ضمانت اجرایی وجود داشته باشد (رمضانی قوام آبادی، ۱۳۹۰: ۲۱۵). لذا قراردادهای نفتی که اسناد حقوقی لازم الرعایه بین طرفین قرارداد محسوب می گردند، می بایست به درستی و با شفافیت مقررات زیست محیطی را به گونه ای در خود بگنجانند که حقوق دولت میزبان و شرکت های نفتی محفوظ مانده و توسعه پایدار محقق گردد.

### بند اول:رعایت قواعد زیست محیطی در قراردادهای نفتی ناظر بر نظام امتیازی

قراردادهای مبتنی بر نظام امتیازی[1] از جمله ابتدایی ترین قراردادهای نفتی هستند که در آنها دولت میزبان، مخزن یا میدان را به شرکت نفتی واگذار می کند و شرکت مورد نظر عملیات اکتشاف، توسعه، بهره برداری و تولید و بازیابی محصولات آن میدان را با سرمایه و هزینه های خود به عهده گرفته و در تمام عملیات، بر مخازن نفت و گاز تا پایان دوره، مالکیت کامل دارد. شرکت باید به مالک مخزن تا هنگامی که منبع را در اختیار دارد و تا پایان دوره قرارداد حق مالکانه و یا حق الارض و درصدی از درآمد خالص را به عنوان مالیات پرداخت کند. قراردادهای امتیازی به طور تقریبی

1- Concessionary Contracts.



www.SID.ir

Archive of SID

معادل عمر میدان اعتبار دارند (صابر، ۱۳۸۹: ۲۳). لذا ویژگی هائی عمده قراردادهای نفتی در قالب نظام امتیازی عبارتند از:

۱،طولانی بودن مدت قرارداد و وسیع بودن مناطق واگذاری به شرکت های نفتی

۲،حق انحصاری شرکت نفتی و یا مالکیت کامل وی بر مخازن نفتی و فروش نفت تا پایان دوره

۳،پرداخت بهره مالکان به دولت

۴،تعهد به نتیجه و با خطرپذیری کامل شرکت نفتی در خصوص تمام مراحل اکتشاف، توسعه و تولید نفت.

ویژگی های مذکور کمابیش در تمام نقاط جهان به طور یکسان به چشم می خورند ( **Darja, ۱۹۶۲ :** ۱۵۵) و برخی از ایــن ویژگی ها امکان عدم رعایت مقررات زیست محیطی در قراردادهای نفتی در نظام امتیازی را برای پیمانکار فراهم می آورند. طولانی بودن مدت قرارداد و وسعت محدود جغرافیائی عملاً امکان ارزیابی عملیات پیمانکار نفتی و نظارت بر رعایت مقررات زیست محیطی را از کشور میزبان سلب می نمود. در قرارداد امتیازی ۱۹۳۴ کشور کویت، تمامی جزایر و آب های ساحلی متعلق به کویت جزء محدوده امتیاز دانسته شده بود و در قرارداد عمان ۱۹۳۷ نیز تمامی سرزمین های خشکی و دریایی تحت حاکمیت عمان جزء محدوده امتیاز قرار داشت که فقط مناطق ظفار و قوار از آن استثناء شده بود. در قرارداد امتیازی نفت ایران به سال ۱۳۱۲ نیز محدوده جغرافیائی حداکثر یکصد هزار مایل اعلام گردید و دوره زمانی امتیازات نفتی مذکور نیز معمولاً بین ۶۰تا ۷۵ سال متغیر بود (امانی، پیشین: ۸۰). وسعت زیاد و دوره طولانی مدت قرارداد بیانگر ناشناخته بودن مناطق و عدم امکان دسترسی سریع شرکت نفتی به نفت و مهم تر از همه عدم امکان فروش و حصول عواید و نفع شرکت در مدت زمان محدود و در منطقه جغرافیائی محدود بود و آنچه در این میان عملاً مجالی برای اجرای آن نبود، الزام شرکت پیمانکار به رعایت مقررات زیست محیطی بود، البته در قراردادهای نفتی از نوع امتیازی، شروطی با عنوان رعایت اصول علمی گنجانده می شد که مقصود از آن رعایت قواعد زیست محیطی بود اما عملاً کشور میزبان امکان نظارت بر رعایت یا عدم رعایت این گونه مقررات را نداشت. به عنوان مثال در قراردادهای امتیازی عمان و کویت مقرر شده بود که دارنده امتیاز باید عملیات امتیاز را به صورت حرفه ای[1] و با رعایت اصول علمی مناسب انجام دهد و باید تمامی اقدامات لازم را به

1- Workman Like.



www.SID.ir

Archive of SID

عمل آورد تا از ورود آب به لایه های حاوی نفت جلوگیری کند و ملزم بود به شیوه های مناسبی تمام چاه های نفت خشک را بپوشاند (امانی، پیشین: ۸۱). بدین ترتیب، حق انحصاری شرکت نفتی و مالکیت کامل وی بر مخازن نفتی تا مرحله فروش نفت به اهمال در رعایت مقررات زیست محیطی می افزود چرا که مفهوم حقوقی مالکیت کامل بر مخازن و حوزه های نفتی سبب کند شدن ابزار نظارتی و عدم قدرت لازم از سوی مامورین کشور میزبان در ورود به حوزه های نفتی مورد قرارداد می شد و به همین سبب برخی شرکت های نفتی بین المللی درحوزه های وسیع عملیات نفتی خود[1] نسبت به استقرار قوای رزمی و مسلح اقدام می نمودند (مهدوی، ۱۳۷۵: ۳۵). از طرف دیگر مفاهیم زیست محیطی بیشتر از نیمه دوم قرن بیستم با افزایش آلاینده ها و خطر آلودگی محیط زیست ناشی از مواد نفتی در اثر سیر صعودی اکتشافات و استخراج نفت مورد توجه قرار گرفت در حالی که در قراردادهای نفتی امتیازی که به عنوان نسل اول قراردادهای نفتی محسوب می شود، رعایت قواعد زیست محیطی به عنوان یک اولویت محسوب نمی گردید. از دلایل دیگر عدم رعایت قواعد زیست محیطی در قراردادهای نفتی در نظام امتیازی، خطرپذیری کامل شرکت نفتی در تمام مراحل اکتشاف، استخراج و تولید نفت بود که برای کشور میزبان تعهد به نتیجه محسوب می گردید. در این روش عدم توفیق در عملیات اکتشافی و نیز تمام هزینه های ناشی از عدم توفیق در اکتشاف، استخراج و تولید تجاری به عهده شرکت خارجی داشت. به همین دلیل قراردادهای نفتی مذکور به قراردادهای خطرپذیر محض نیز معروف است. قرارداد دارسی از لحاظ تاریخی، اولین قرارداد امتیازی ایران با وصف خطر پذیری محض بود که با سرمایه گذاری عظیم خارجی صورت گرفت و دادرسی تا سال های اولیه نیز هیچ گونه سودی تحصیل ننمود تا اینکه توانست در مسجد سلیمان به منابع عظیم نفت و گاز دسترسی پیدا کند. خطرپذیری محض و عدم مشارکت دولت میزبان در این خطرپذیری همه جانبه باعث عدم رغبت شرکت نفتی به رعایت مقررات زیست محیطی می شد به نحوی که تمام تلاش شرکت معطوف به رسیدن به نفت، استخراج آن و پرداخت بهره مالکانه دولت بود. به عبارت دیگر غیر از تامین سرمایه، استخراج نفت و پرداخت «حق مالکانه»[2] به دولت میزبان تا زمان اختتام قرارداد که نوعاً به صورت پول نقد یا کالا تسلیم می شد، شرکت تعهد دیگری به ویژه در امور زیست محیطی

۱- به عنوان مثال، برای حوزه جغرافیایی شرکت نفتی دارسی در ایران ۱۹۳۳، یکصد هزار کیلومتر از استان های خوزستان و کرمانشاه و مدت زمان ۶۰ سال در نظر گرفته شده بود.

2- Royalty.



www.SID.ir

Archive of SID

نداشت. وجود چنین وضعیتی، ماهیت استعماری قراردادهای امتیازی و نیز وقوع جنبش های ملی دهه ۵۰،۶۰، سبب شد که به واسطه اعتراض کشورهای در حال توسعه، در این گونه قراردادها بازبینی شده و شرایط قراردادی به نحوی دیگر و در جهت تامین منافع دولت میزبان ترسیم شود. گرایش سیاسی مذکور که با جنبش های ملی و آزادی خواهی دهه ۵۰ آغاز گردید آثار حقوقی خود را از سه جهت در قراردادهای سنتی امتیازی اعمال نمود که منتهی به افزایش سهم منافع مالی کشور میزبان، مداخله دولت میزبان در عملیات اکتشافی، استخراجی و مشارکت در محصولات اکتشافی گردید (ایرانپور، پیشین: ۲۷). تغییرات مذکور مقدمه ای بود تا نسل های دوم و سوم قراردادهای نفتی پا به عرصه ظهور بگذارند. در مقررات جدید میزان دخالت دولت هم در مدیریت میادین و هم در نظارت بر فعالیت میدان افزایش یافت به نحوی که هرگونه تغییری در تکالیف کاری دارنده امتیاز منجمله رعایت مقررات زیست محیطی چه مراحل اکتشاف، استخراج، توسعه و انتقال، می بایست به تصویب مدیران دولتی می رسید. بدیهی است که جلوگیری از آلودگی محیط زیست به مواد نفتی حتی در قراردادهای نسل جدید به این موضوع بستگی دارد که دولت میزبان تا چه حد تمایل داشته باشد و یا قادر باشد از فرصت های به دست آمده تکنیکی و حقوقی در جهت حفظ محیط زیست، هم زمان با برخورداری از درآمدهای نفتی بهره برداری نماید.

**بند دوم:رعایت قواعد زیست محیطی در قراردادهای نفتی از نوع مشارکت**

از دیدگاه حقوقی، مشارکت دولت میزبان در قرارداد نفتی چه در تولید و چه در سرمایه گذاری بیانگر مسئولیت دولت در قبال رفاه و رعایت منافع عمومی و نظارت بر آن از جمله مقررات زیست محیطی و جلوگیری از ورود خسارت به محیط زیست ناشی از آلودگی نفتی می باشد. قراردادهای مشارکتی، محصول اراده مشترک دولت میزبان و شرکت سرمایه گذاری خارجی است که عموماً از آن به عنوان «مشارکت در تولید»[1] نام برده می شود. در این قرارداد سرمایه گذار متعهد به تامین سرمایه مورد نیاز برای اکتشاف و استخراج منابع معدنی در چارچوب قوانین و مقررات دولت میزبان است و در مقابل دولت متعهد می شود در صورت موفقیت آمیز بودن عملیات اکتشاف و توسعه میدان نفتی و به بیان دیگر کشف یا توسعه تجاری میدان از محل نفت استحصال شده، هزینه های انجام شده توسط شرکت بین المللی را جبران کند که البته میزان هزینه ها و کیفیت باز پرداخت آن در فرمول های مختلف با یکدیگر تفاوت دارد. با این توضیح که گاهی حتی در فرض کشف تجاری نفت، ریسک یا خطر

1- Production Sharing Agreement.



www.SID.ir

Archive of SID

افزایش هزینه ها از حد سقف معینی در قرارداد به عهده شرکت بین المللی نفتی است و بیش از سهم تعیین شده در قرارداد به شرکت نفتی تعلق نخواهد گرفت. به بیان دیگر قرارداد مشارکت در تولید به مشابه یک «قرارداد فروش محصول»[1] است که دولت میزبان سهمی از نفت تولیدی را با تحویل این سهم به شرکت بین المللی نفت در مقابل هزینه های اکتشاف، توسعه و اداره میدان به شرکت اخیر می فروشد (امانی، پیشین: ۱۰۶). لذا می توان شاخصه های قراردادهای نفتی از نوع مشارکت را به صورت زیر عنوان نمود:

۱،بر خلاف قراردادهای امتیازی، به اصل حاکمیت بر منابع طبیعی توسط دولت میزبان احترام گذاشته شده و دولت میزبان مالک نفت تولیدی شناخته می شود.

۲،همه هزینه ها با رعایت شرایط و با نظارت دولت میزبان بر عهده شرکت نفتی می باشد

۳،شرکت نفتی می تواند برای جبران هزینه های عملیات و تامین هزینه های توسعه نسبت به ذخیره و فروش بخشی از تولید، حسب توافقات قراردادی، بی آنکه مفید انتقال مالکیت باشد اقدام نماید

۴،شرکت نفتی بین المللی ملزم به پرداخت مالیات به دولت میزبان می باشد.

با توجه به اولین شاخصه فوق الذکر، مسئولیت دولت میزبان در خصوص رعایت مقررات زیست محیطی از این جهت محرز است که حتی پس از عقد قرارداد مشارکت، دولت صاحب مخزن، مالک نفت می باشد و صرف مشارکت با شرکت نفتی، موجب اسقاط تعهدات زیست محیطی دولت میزبان نمی گردد. به ویژه اینکه آلودگی نفتی مذکور به منافع دیگر کشورها نیز خسارت وارد کند. پس «مشارکت در تولید» و «مشارکت در سرمایه گذاری»[2] از مسئولیت دولت میزبان در رعایت مقررات زیست محیطی نمی کاهد چرا که اولاً دولت میزبان مالک زمین و منابع طبیعی در حوزه نفتی واگذار شده به شرکت نفتی می باشد و ثانیاً در هنگام واگذاری، عدم آلودگی نفتی مفروض تلقی می گردد. به عبارت دیگر فعل دولت در امضاء قرارداد مشارکت به معنای واگذاری منابع طبیعی و محیط زیست برای شروع یک فعالیت بالقوه آلوده کننده بوده و در صورتی که آلودگی محیط زیست ناشی از تقصیر دولت شریک در قرارداد نفتی باشد، مسئولیت بین المللی کیفری نیز دامنگیر دولت میزبان می شود. ماده ۱۹ طرحی که در سال ۱۹۷۶ به تصویب اکثریت اعضای کمیسیون حقوق بین الملل رسید ناظر بر همین معنا است. به موجب ماده مذکور چنانچه هر دولت تعهدی را که

1- Production Sales Agreement.

2- Joint Venture Contract.



www.SID.ir

Archive of SID

کل جامعه بین المللی برای منافع اساسی خود حیاتی تلقی می کند نقض نماید، مرتکب جنایت بین المللی شده است. بدیهی است، جنایت بین المللی از این لحاظ که نقض یک تعهد عینی در مقابل کلیه کشورها است به کل جامعه بین المللی مربوط می شود. بر اساس ماده ۱۹ طرح فوق الذکر، جنایت بین المللی خصوصاً از نقض عمده تعهدات بین المللی که برای تضمین و حفظ محیط زیست انسانی مانند تعهدات مربوط به منع آلودگی گسترده جوی یا دریاها واجد اهمیت است، ناشی می شود (زمانی، پیشین: ۴۱).

تعهدات زیست محیطی دولت میزبان در قراردادهای مشارکتی نفتی، چنان مستقیم و مستحکم است که گویی خود دولت میزبان در حال اکتشاف، استخراج، تولید و انتقال نفت می باشد، چرا که اهلیت طرف دولتی یا بر مبنای تملک منابع طبیعی توسط دولت است و یا به واسطه اجازه انحصاری است که به شرکت دولتی در راستای بهره برداری از منابع طبیعی اعطا نموده است. اجازه فعالیت نفتی به شرکت نفتی به معنی تفویض اهلیت و انتقال مسئولیت دولت میزبان از جمله رعایت مقررات زیست محیطی در عملیات نفتی به پیمانکار به دلایل ذیل نیست:

اولا ،سهمی که از تولید به شرکت بین المللی نفتی تعلق می گیرد در واقع اجرتی است که از سوی کارفرما به پیمانکارش پرداخت می گردد و این نیز در صورتی است که پیمانکار در تولید مشارکت داشته و منجر به تولید نفت شده باشد. لذا تنها ادعایی که از ناحیه پیمانکار مسموع است ادعای دریافت سهمی از تولید است نه ادعای مالکیت مخزن. لذا در کل فرآیند هیچگاه مالکیت منابع طبیعی، مخزن و حتی منابع زیر زمینی به پیمانکار واگذار نمی گردد و همچنان تحت مالکیت و اشراف دولت میزبان باقی می ماند. به همین دلیل بقاء مسئولیت دولت در عدم آلودگی منابع طبیعی همانند وضعیت قبل از واگذاری استنباط می گردد.

ثانیا ،حال که مشخص شد حقوق و مسئولیت کشور میزبان از جنس حق مالکیت است و قرارداد تاثیری در ایجاد و یا احتمالاً سلب آن ندارد، در خصوص پیمانکار نفتی این موضوع در نقطه مقابل قرار دارد. یعنی حقوق پیمانکار در قرارداد مشارکتی فقط ریشه قراردادی دارد مانند حق نسبت به باز پرداخت هزینه ها و پرداخت اجرت اعمال صورت گرفته. به بیان روشن تر می توان گفت که استقرار حق پیمانکار منوط به اجرای تعهدات قراردادی است که به طور تدریجی ایجاد می شود (امانی، پیشین: ۱۰۷). از این بیان، مسئولیت ثانوی دولت میزبان احراز می شود که همان وضع دقیق تعهدات قراردادی حاوی مقررات زیست محیطی در خصوص اکتشاف، استخراج و انتقال مواد نفتی توسط پیمانکار می



www.SID.ir

Archive of SID

باشد و اگر به هر دلیلی این مسئولیت را به انجام نرساند بدین معنا خواهد بود که به ضرر محیط زیست داخلی و فراملی، تعهدات قراردادی را به نفع شرکت نفتی تنزل داده است. این عمل، کیفری قلمداد نمودن نقض تعهدات ناظر بر حفاظت از محیط را بر مبنای هر دو استدلال آتی توجیه می کند که یکی به ماهیت مناط ها و ضوابط زیست محیطی باز می گردد و دیگری از ناکارآمدی نظام مسئولیت دولت ها در اجرای استانداردهای بین المللی زیست محیطی نشات می گیرد. دولت میزبان صرفاً با درج دقیق تعهدات زیست محیطی شرکت نفتی در متن قرارداد منعقده است که می تواند ادعا نماید مسئولیت ثانوی خود را در قبال نظارت بر حفاظت از محیط زیست به انجام رسانده است در حالی که هنوز مسئولیت اولیه وی به عنوان مالک انحصاری منابع طبیعی و حوزه های نفتی، در عدم آلودگی محیط زیست ناشی از مواد نفتی علیرغم تعهدات قراردادی، به قوت خود باقی است.

ثالثا ،وجود ضمانت اجرا و یا همان تضمین های مالی در قراردادهای مشارکت، بیانگر بقاء مسئولیت حفظ محیط زیست بر عهده مضمون له یا همان دولت میزبان می باشد. وظیفه ذاتی دولت ها، رعایت منابع عمومی و رفاه عامه و سلامت اجتماع را اقتضاء می نماید و چنانچه هزینه های عملیات و هزینه های توسعه در قراردادهای مشارکتی، علیرغم آلوده سازی محیط زیست، به شرکت پیمانکار نفتی پرداخت گردد، در حقیقت به معنای عدم استفاده دولت میزبان از تضمین های مالی به ضرر محیط زیست می باشد. سوء برداشت و یا استنباط یک سویه از تضمین مالی در قراردادهای مشارکت از اینجا حاصل می شود که برخی اعتقاد دارند در این نوع از قراردادها به شرکت خارجی اجازه داده می شود به صرف موفقیت آمیز بودن عملیات اکتشاف و استخراج نفت، در نهایت بخشی از سود حاصل از عملیات و سرمایه گذاری های انجام شده را از حمل نفت استخراج شده همان حوزه قراردادی برداشت نماید (ایرانپور، پیشین: ۲۷). در حالی که اولاً مسئولیت ثانویه دولت های میزبان اقتضاء می کند که در راس تعهدات قراردادی، قید قواعد زیست محیطی به عنوان یکی از شرایط اساسی قرارداد گنجانده شود و ثانیاً به محض تولید نفت، تعهد شرکت نفتی را انجام شده تلقی ننمایند و ثالثاً رعایت مقررات زیست محیطی را در پرداخت سهم پیمانکار، دریافت مالیات و حسب مورد دریافت بهره مالکانه تاثیر داده و شرط نماید. حتی در مواردی نیز که دولت میزبان در تامین هزینه ها مشارکت می نماید اگر چه در این گونه قراردادها پیمانکار موظف به تامین مالی پروژه های اکتشاف و بهر برداری است، اما لازم است تمامی اقدامات شرکت نفتی مطابق با برنامه سالیانه و بودجه ای باشد که به تصویب دولت میزبان می رسد و یکی از سرفصل های شاخص برنامه تصویبی دولت میزبان در



www.SID.ir

Archive of SID

خصوص تعهدات شرکت نفتی راجع به رعایت استانداردهای زیست محیطی، ترتیبات پیش گیرانه، ضمانت اجرا و حدود مسئولیت آن خواهد بود.

**بند سوم:رعایت قواعد زیست محیطی در قراردادهای نفتی خدمت**

رعایت قواعد زیست محیطی در قراردادهای نفتی خدمت[1] به لحاظ ماهیت این گونه قراردادها به عنوان یکی از شاخصه ها و عنصر اساسی در قرارداد نفتی مذکور محسوب می گردد، چرا که توجه به عامل ریسک یا خطر پذیری و تصمیم گیری در رفع و یا کاهش خطرات موجود، از ارکان اصلی قرارداد به شمار می آید و لاجرم بی توجهی به آلودگی محیط زیست ناشی از مواد نفتی و عدم پیش بینی مسئول آلوده کننده و چگونگی مواجهه با آن، از خطرات عمده فراروی طرفین قرارداد می باشد. با این تعبیر، تفاوتی بین قراردادهای خدماتی با خطر پذیری پیمانکار و یا خطر پذیری دولت میزبان نخواهد بود، آن چه مهم است اینکه آلودگی محیط زیست ناشی از مواد نفتی به عنوان یکی از موارد خطرناک شناسائی و در مسئولیت های طرفین در قرارداد مذکور از مرحله شروع به اکتشاف تا تولید و فروش نفت تاثیرگذار باشد.

قرارداد خدمت که در نظام حقوقی ما از آن به عنوان قرارداد پیمانکاری یا اجاره خدمات نیز یاد می شود یک رابطه قراردادی است که بر اساس آن در قبال خدمات انجام شده اجرت پرداخت می شود. در خصوص رابطه این گونه قرارداد با مقاطعه کاری، نویسندگان حقوقی قرارداد مقاطعه کاری را قراردادی دانسته اند که اگر چه مقاطعه کار با پیمانکار در مقام انجام عمل معینی مستحق دریافت اجرت قراردادی می شود ولی در انتخاب شیوه اجرای خدمتی که به عهده گرفته آزاد است. به بیان دیگر صاحب کار نتیجه ای را که طالب آن است معین می سازد و مقاطعه کار نیز برای رسیدن به همان نتیجه تلاش می کند ولی در ترسیم نقش رسیدن به مطلوب قرارداد آزاد است (لنگرودی، پیشین: ۶۷۶). اما قراردادهای که به نام قراردادهای پیمانکاری در اکتشاف و توسعه منابع نفتی رایج است اندکی متفاوت با یک «قرارداد پیمانکاری ساده»[2] است. زیرا این قراردادها به منظور تامین سرمایه و دانش فنی منعقد می گردد و مستلزم قبول ریسک های اکتشاف توسط پیمانکار است در حالی که قراردادهای پیمانکاری ساده این منظور را محقق نمی سازد. بنابراین نسل دیگری از این قراردادها پا به منصه ظهور گذاشت که به «قراردادهای پیمانکاری ریسکی» معروف شد. در این قراردادها پیمانکار

1- Service Contract.

2- Pure Service Contract.



www.SID.ir

Archive of SID

متعهد به تهیه منابع مالی، انجام عملیات مربوط به اکتشاف و توسعه و تحمل تمامی ریسک های این مرحله می باشد. هزینه خدمات و بازپرداخت وام ها بعد از تولید تجاری از میدان، به صورت نقدی یا باز فروش نفت تولیدی از میدان پرداخت می شود. بنابراین از آنجائی که تعهد شرکت نفتی از جنس تعهد به نتیجه است در صورت عدم تولید تجاری میدان، شرکت اخیر مستحق باز پرداخت یا مسترد داشتن هیچ یک از هزینه های انجام شده نمی باشد. شایان ذکر است که در این قراردادها راه های مختلفی برای جبران ریسک تحمیل شده به پیمانکار تجربه شده است، از جمله پرداخت مبلغی بابت هزینه ریسک در هر بشکه یا پرداخت مبالغی بر اساس میزان اکتشاف و اندازه منابع مالی سرمایه گذاری شده (امانی، پیشین: ۱۱۰). بنابراین می توان در قراردادهای نفتی خدمت، روابط حقوقی دولت میزبان و شرکت نفتی را به صورت زیر طبقه بندی نمود:

۱،منابع مالی پروژه نفتی موضوع قرارداد می بایست از طریق شرکت نفتی تهیه و تامین گردد.

۲،شرکت با قبول خطر پذیری ناشی از عدم دسترسی به نفت، عملیات مربوط به اکتشاف و توسعه میدان نفتی را انجام می دهد.

۳،در صورت به نتیجه رسیدن عملیات اکتشاف و تولید نفت، دولت میزبان نسبت به بازپرداخت هزینه شرکت نفتی به صورت نقد یا اختصاص درصدی از فروش نفت تولیدی اقدام می نماید.

منابع مالی پروژه نفتی مذکور نیز به دو صورت قابل محاسبه می باشد. در حالت اول به این صورت است که در طرح پروژه نفتی بدون توجه به رعایت استانداردهای زیست محیطی، صرفاً هزینه های مربوط به گمانه زنی، حفاری، انتقال و نصب تجهیزات استخراج و انتقال محصول محاسبه شده و چارچوب انجام پروژه نفتی در همین سطح مورد توافق دولت میزبان و شرکت نفتی قرار گیرد. لذا صورت وضعیت مالی، که شرکت نفتی برای دریافت هزینه های خود ارائه خواهد داد صرفاً ناظر بر مراحل پیشرفت فیزیکی و مقدار استهلاک سرمایه و ماشین آلات به کار برده شده می باشد.

در حالت دوم، دولت میزبان بنابر تعهدات ملی و بین المللی خود، رعایت مقررات زیست محیطی و به کار گیری استانداردهای لازمه را به عنوان بخش لاینفکی از انجام پروژه نفتی در توافق خود با شرکت نفتی می گنجاند. در این صورت هر چند به ارقام مربوط به تامین منابع مالی پروژه نفتی افزوده می شود اما شرکت نفتی الزاماتی را در جهت توسعه پایدار و تولید پاکیزه نفت می پذیرد و دولت میزبان نیز به مسئولیت خود در حوزه نظارت بر قرارداد نفتی در مقام شخص حقوقی حاکم بر منابع طبیعی عمل می نماید. در این صورت دولت میزبان صورت وضعیتی را از شرکت نفتی می پذیرد که در هر مرحله



www.SID.ir

Archive of SID

الزامات زیست محیطی را رعایت و خطرات آلودگی را یا رفع کرده یا به حداقل رسانده و در صورت ورود خسارت، تعهدات مربوط به پرداخت غرامت را نیز انجام داده باشد. منطق باز پرداخت در برابر ما به ازای خدمات انجام شده مندرج در بند سوم حکم می کند که صرفاً با ملاحظه تولید نفت، باز پرداخت صورت نگیرد چرا که «تعهد به نتیجه» زمانی محقق می شود که الزامات زیست محیطی نیز به انجام رسیده باشد. به عبارت دیگر با دخالت و ورود عامل مهم رعایت مقررات زیست محیطی، مفهوم خطرپذیری شرکت نفتی گسترده تر شده و تولید پاکیزه نفت را نیز شامل می شود. با این توضیح که با وجود قواعد آمره زیست محیطی در قوانین داخلی و کنوانسیون های بین المللی و تصریح به مسئولیت ذاتی دولت ها در حفاظت از منابع طبیعی و استفاده از مواهب طبیعی به شرط عدم آلوده سازی، چنانچه شرکت نفتی موفق به تولید نفت گردد هنوز می بایست مراقبت نماید تا ریسک «یا همان خطر بالقوه» آلودگی محیط زیست بر طرف گردد. همین مفهوم تلویحاً در قرارداد نفتی بیع متقابل[1] که از اقسام قراردادهای نفتی خدمت محسوب می گردد نهفته است. در قرارداد مذکور شرکت نفتی خارجی کلیه هزینه های مربوط به سرمایه گذاری، اعم از خرید تجهیزات، نصب، راه اندازی و کلیه هزینه های مربوط به استفاده از نیروی انسانی و هزینه های عملیاتی تا مرحله توسعه میدان نفتی یا گازی خاص را تامین می کند و بعد از آن که تولید به سطح مقرر در قرارداد رسید، کلیه تجهیزات را در اختیار شرکت ملی نفت قرار می دهد و در مقابل، شرکت ملی نفت توافق می کند که کلیه خدمات پیمانکار اعم از هزینه ها، حق الزحمه و سود از طریق فروش مستقیم نفت یا گاز حاصله از میدان به پیمانکار طرف قرارداد یا از طریق تخصیص عواید حاصل از سهم گاز یا نفت طرف قرارداد که توسط شرکت ملی نفت به طرف های ثالث فروخته شده را طی اقساط معین و در مدت زمان معلوم با دوره استهلاک بین ۵ تا ۸ سال جبران نماید. محل تامین هزینه های جمعی پیمانکار خارجی از تولید آن در دوره استهلاک حداکثر تا ۶۰ درصد محصول می باشد. بدیهی است که در تعریف فوق الذکر مقصود از تولید نفت با هر میزان آلودگی و به معنی خسارت بـه محیط زیست و بدون تعیین مسئول آلودگی نیست بلکه چگونگی رعایت استانداردهای زیست محیطی در همین قرارداد اصلی یا طی پروتکلی جداگانه قید می گردد.

1- Buy- Back Contract.



www.SID.ir

Archive of SID

افزون بر این، توجیه حقوقی الزام پیمانکار به رعایت مقررات زیست محیطی در قراردادهای نفتی بیع متقابل این است که طرف قرارداد، تعهدات خود را به طرف دوم منتقل می نماید. انتقال تعهد مذکور از نوع انتقال تهاتری کالا به کالا نیست که صرفاً به داد و ستد کالا محدود شود، بلکه در انتقال تعهد، وظایف نیز تا انتهای قرارداد منتقل می گردد به همین دلیل بیع متقابل از دیدگاه حقوقی بسیار شبیه تعهد متقابل است. در این تعهدات دو جانبه هر چند به دلیل نیاز به پیشرفت پروژه، جایگاه دو شخصیت حقوقی قرارداد عوض می شود اما در اصل تعهد طرفین تغییری حاصل نمی آید. رعایت مقررات زیست محیطی، حفظ سلامت عامه و عدم آلودگی محیط از تعهدات و وظایف ذاتی دولت میزبان به عنوان طرف اول در قرارداد بیع متقابل می باشد که با امضاء قرارداد بیع متقابل، وظیفه مذکور تا انتهای قرارداد و رساندن تولید به سطح مقرر در قرارداد به شرکت نفتی منتقل می گردد و از طرف دیگر دولت میزبان وظیفه شرکت نفتی را در فروش محصول تولیده شده یعنی نفت به عهده گرفته و کلیه خدمات پیمانکار را از طریق تخصیص عواید حاصل از فروش نفت پرداخت می نماید. لذا بر خلاف دیدگاه برخی حقوقدانان که بیع متقابل را تهاتر تولیدی می دانند (نصیری، ۱۳۷۰: ۲۱۳) اما در واقع قرارداد بیع متقابل، عقد عهدی است زیرا برای طرفین، خریدار و فروشنده در حین توافق مالکیتی ایجاد نمی شود و تنها تعهد به انجام پذیرفتن اعمال می شود. برخلاف معاوضه که یکی از ویژگی هایش تکمیلی بودن آن است. به همین دلیل است که در قرارداد بیع متقابل، پیمانکار متعهد به ایجاد، توسعه، نوسازی، بازسازی، اصلاح و یا روزآمد کردن طرح نفتی می باشد و بخش عمده ای از استانداردهای زیست محیطی در پروژه های نفتی شامل بهینه سازی به موقع تجهیزات، نوسازی ماشین آلات فرسوده، قدیمی و با خطر نشت مواد نفتی است. به عبارت دیگر انتقال تعهدات و وظایف دولت میزبان در رعایت مقررات زیست محیطی به پیمانکار، حتی اگر در قرارداد نفتی خدمت و یا بیع متقابل تصریحی به آن نشود اقتضاء می کند که شرکت نفتی با اقدام به نوسازی، بازسازی، اصلاح و روزآمد کردن پروژه نفتی، استانداردهای زیست محیطی را رعایت نماید در غیر این صورت استحقاق دریافت خدمات پیمانکاری خود را ندارد چرا که در واقع تا رفع آلودگی، پرداخت غرامت و یا اعاده وضع به حال سابق، تعهدات مذکور محقق شده تلقی نمی گردد.



www.SID.ir

Archive of SID

## نتیجه گیری

در این مقاله تلاش شده است یکی از نگرانی های بشر در زمینه آلودگی محیط زیست ناشی از استخراج و انتقال مواد نفتی مورد بررسی علمی قرار گیرد. تمرکز اصلی بر روی این موضوع قرار گرفت که برای پیش گیری، تقلیل و نهایتاً متوقف ساختن آلودگی ناشی از استخراج و انتقال مواد نفتی باید علت اصلی آن را جستجو کرد و سپس راه حلی ارائه نمود تا ما را در رسیدن به هدف، که رفع تدریجی آلودگی نفتی است یاری نماید و آن، توجه به نکته بسیار مهم و اساسی یعنی قراردادهای بین المللی نفتی می باشد. در خصوص اینکه قید رعایت قواعد در قراردادهای نفتی چه تاثیری بر کاهش آلودگی نفتی دارد باید به نقش محوری و تاثیرگذار قراردادهای نفتی در تنظیم رفتار طرفین قرار داد اشاره کرد. قراردادهای نفتی اسناد لازم الرعایه ای هستند مشتمل بر حقوق و تعهداتی که بین کشور میزبان از یک طرف و اشخاص حقیقی و یا حقوقی اعم از داخلی و یا خارجی از طرف دیگر برای اجرای پروژه نفتی تنظیم گردیده و طرفین خود را مقید به اجرای آن می دانند. به عبارت دیگر مسئولیت های هر یک از طرفین قرارداد با قید زمان بندی و نیز ضمانت اجرای مشخص در آن معین می گردد. درج مسئولیت رعایت مقررات زیست محیطی در قراردادهای نفتی به معنای به رسمیت شناختن زیان دیده احتمالی، تعیین آلوده کننده و از همه مهم تر تسهیل فرآیند دادرسی به نفع زیان دیده و احقاق حقوق خود از لحاظ دریافت غرامت و یا اعاده به وضع سابق می باشد. مسئولیت کشور صاحب مخزن نفتی و یا شرکت های نفتی مندرج در قرارداد قابل استناد در هر محکمه و توسل به آن به عنوان یکی از ادله اثبات دعوی به هنگام احراز تقصیر آلوده کننده می باشد. تعیین ضمانت اجرای مناسب برای آلودگی نفتی در قراردادهای نفتی طرفین قرارداد را ملتزم به رعایت استانداردهایی خواهد کرد که آلودگی نفتی را به حداقل کاهش دهد و به عبارت دیگر قید رعایت قواعد زیست محیطی در قراردادهای نفتی به معنای حاکم کردن اصول اساسی حاکم بر قواعد زیست محیطی از قبیل اصل جلوگیری، اصل اقدام همگانی، اصل مسئولیت مشترک، اصل شفاف سازی، اصل پرداخت خسارت توسط آلوده ساز و اصل برخورد احتیاطی در متن سندی لازم الاجرا است که اجرای آنها به کاهش و رفع تدریجی آلودگی نفتی منجر خواهد شد.

در حقیقت طرح یک نگرانی پنهان ناشی از احتمال اختلال در امنیت انرژی به دلیل به کارگیری اجباری استانداردهای زیست محیطی و دقیق تر کردن قواعد نظارتی و توسیع دامنه مسئولیت ها در قراردادهای نفتی می باشد. به عبارت دیگر، این احتمال وجود دارد که با قید این دسته از مقررات و



www.SID.ir

Archive of SID

اعمال استانداردهای توام با نظارت بر قراردادهای بین‌المللی نفتی، نرخ سرمایه گذاری در این بخش از صنعت و تجارت رشد معکوسی را طی کند و منتهی به اخلال در تأمین نیاز جهانی به انرژی گردد. هر چند این احتمال قابل تأمل است اما تأثیر وزن منفی آن در حدی نیست که لزوم اعمال قواعد زیست محیطی بر قراردادهای نفتی را منتفی سازد. کاهش سرمایه گذاری موقتی تر از آن خواهد بود که بر تأمین انرژی در سطح جهانی تأثیر قابل اعتنایی بگذارد و احتمال اختلال در امنیت انرژی جهانی حتی با خودداری کشورهای تولید کننده از پذیرش قواعد فوق الذکر به بهانه کاهش سرمایه گذاری نیز اندک می‌باشد، چرا که اولاً، قید قواعد زیست محیطی در قراردادهای بین‌المللی نفتی هزینه های زیادی را بر دوش سرمایه‌گذار تحمیل نخواهد کرد. ثانیاً، بخشی از هزینه های مذکور با افزایش قیمت جهانی نفت خام ناشی از نوسانات عرضه و تقاضا جبران خواهد شد و ثالثاً افکار عمومی و سازمان های مسئول بین‌المللی به لحاظ درک وضعیت خطرناک جهان به دلیل آلودگی روز افزون ناشی از مواد نفتی، با عدم پذیرش استدلال مذکور، قید قواعد زیست محیطی در قراردادهای بین المللی نفتی را به مسئولیت قهری بین‌المللی دولتهای دارنده مخازن نفتی تبدیل خواهند کرد که تخلف از آن هزینه سنگین‌تری را برای دولت های مذکور در پی خواهد داشت.



www.SID.ir

Archive of SID

## منابع

### الف) منابع فارسی

۱.امانی، مسعود، حقوق قراردادهای بین المللی نفت، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول، ۱۳۸۹.

۲.ایرانپور، فرهاد، «مبانی عمومی قراردادهای نفتی»، فصلنامه حقوق، دانشگاه تهران، دوره ۳۷، شماره ۳، ۱۳۸۶.

۳.ایرانپور، فرهاد، «نظام حقوقی حاکم بر قراردادهای تجاری بین المللی دولت»، فصلنامه حقوق، دانشگاه تهران، شماره ۶۲، ۱۳۸۲.

۴. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، مشارکت ها، صلح، تهران، گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۵.موسی زاده، رضا، بایسته های حقوق بین الملل، تهران، نشر میزان، چاپ دوم، ۱۳۸۸.

۶.رضایی زاده، محمد جواد، «ویژگی قراردادهای اداری»، فصلنامه حقوق، دانشگاه تهران، شماره ۶۲، ۱۳۸۲.

۷.طلایی، فرهاد، حقوق انرژی، بررسی حقوق و تعهدات دولت ها در چارچوب حقوق بین المللی انرژی، تهران، نشر دادگستر، چاپ اول، ۱۳۹۰.

۸. پانایوتو، تئودور، ابزار های تحول برای فراهم کردن موجبات توسعه پایدار، ترجمه: سید امیر ایافت، تهران، سازمان حفاظت محیط زیست، چاپ اول، ۱۳۸۷.

۹.نصیری، مرتضی، حقوق چند ملیتی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۷۰.

۱۰. مومنی راد، احمد، امیرخانی، آزاده، تیموری، زهره، (۱۳۹۵)، «حفظ حقوق محیط زیست بشر در قراردادهای نفتی»، فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، سال پنجم، شماره ۱۱، ۱۳۹۵.

۱۱. مصدق، احمد، تخریب محیط زیست جهانی و آینده آن، تهران، انتشارات علوم کشاورزی، چاپ اول، ۱۳۸۲.

۱۲. گروه صلح کرسی حقوق بشر، حقوق زیست محیطی بشر، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۸۹.

### ب) منابع انگلیسی

1. Robyn,L.M.,Unconscionability as a Contract Policing for the Elder Client: How Useful Is It? Akron Law Review, No.38, 2005.

2. Kellor, K. F,Arbitration in Action, New York: University Press, 1941.



www.SID.ir

Archive of SID

3. Lew, Julian, D. M, Applicable Law in International Commercial Arbitration, London: Oceania publication Inc, 1978.
4. K.H, Darja, Oil Concessions in West Asia and the Problem of Revision, International Studies, Vol.4, No.2, 1962.
5.Purnomo, Yusgiatoro, Production،Sharing Contracts and Decision،Making in Oil Production, Energy Economics, Vol. 15, No. 4, 1993.
6.Steve, Sorrell, The Economics of Energy Service Contracts,Energy Policy, Vol.35, No. 1, 2007.
7.S.N, Ebrahimi and Shiravi, Khouzani, The Contractual Form ofIran's Buy،Back Contracts in Comparison with Production Sharing and Service Contract. Society of petroleum Engineers Inc, 2003.



www.SID.ir